

## نگاهی به خدمات بین‌المللی ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی\*

منوچهر سلمان‌پور

ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی به راستی یکی از شخصیت‌های برجسته امرالله در نیمه اول قرن دوم بهائی است. این رادمرد پارسا از خاندان محمد ابن مرتضی از اهل کاشان معروف به ملا محسن فیض<sup>۱</sup> و ملا صدرا شیرازی ملقب به صدرالمتألهین<sup>۲</sup> می‌باشد و از طرف مادر نسبتش به کریم خان زند<sup>۳</sup> می‌رسد. از روز ولادت جناب فیضی تاکنون اطلاع دقیقی به دست نیامده ولی گفته شده است که ایشان در سال ۱۹۰۶ یا ۱۹۰۷ میلادی در مدینه قم چشم به جهان گشوده‌اند.

قبل از ادامه کلام ناگزیر از یادآوری است که حضرت ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی همواره مشتاق بودند اشاره به حضرتش منحصر به کلمه "فیضی" گردد و بر حسب میل و رغبت قلبی آن نفس نیکوسرشت از این پس به ذکر کلمه "فیضی" اکتفا می‌شود، باشد که روح نازنینش در عالم بالا شفیع این ضعفا در ساحت کبریا گردد.

### فاتح روحانی عربستان

قبل از اختتام قرن اول بهائی، اراده سنیه حضرت ولی عزیز امرالله در بسط و تقدم جامعه بهائی بر این تعلق گرفت که تعدادی از محافل روحانیه ملّیه به طرح نقشه‌های مهاجرتی پردازند و یاران منطقه خویش را به ترک اوطان و تشّت و تفرّق در بلاد و فتح روحانی ممالک جدید تشویق و تحریص

نمایند. در امتثال اوامر مبارک، محفل روحانی ملی بهائیان ایران به تدوین نقشهٔ چهل و پنج ماهه اقدام نمود و جهت تصویب به ساحت ارفع مولای یگانه تقدیم داشت. هیکل اقدس در جواب فرمودند:

«از نقشهٔ جلیلی که امناء ملی جامعهٔ عزیز و محبوب موطن حضرت بهاء الله طرح کرده‌اند مسرور و مشعوف، این نقشهٔ وسیع فی الحقیقه شایستهٔ جامعه‌ای است که از حیث قدمت و جمعیت و مفاخر تاریخی در سراسر عالم بهائی رتبهٔ اول را حائز است... هیاکل قدسیهٔ مؤسسین این آئین نازنین و حروفات حی و یادی امرالله و اولیاء و اصفیاء و شهداء طراً از ملکوت ابهی به کمال اشتیاق ناظر اعمال برگزیدهٔ این میراث مرغوب اند که به نسل کنونی که در مهد امرالله قائم به خدمت اند سپرده شده است.»<sup>۴</sup>

فیضی پس از آنکه خدمات ارزشمندش در دو نقطهٔ نجف آباد و قزوین به طراز قبول و رضای مولای عالمیان مطرز گردید و با زیارت توفیق مبارک حاوی وعدهٔ حصول «خدماتی اعظم و تأسیساتی اهم و انتصاراتی اجل و اشرف»<sup>۵</sup> ندای مولای عزیز را در تشویق و تهییج یاران ایران به هجرت به ممالک مجاوره<sup>۶</sup> لیبیک و فاگفت و با مشورت همسر هوشمندش که در باء و ضراء رفیق شفیق و همراه صدیقش بود نقد دل به صرف بادهٔ هجرت بیاخت و سر در بیابان عشق نهاد و به دارالسلام بغداد روانه شد به این امید که شاید بتواند در منطقهٔ احساء سکونت نماید و به هدایت طائفهٔ شیخیه که از مریدان شیخ اجل احسانی اند موفق گردد.<sup>۷</sup> فیضی گرچه به آرزوی قلبی خود نرسید ولی بالاخره موفق شد در هفتهٔ اخیر ماه دسامبر ۱۹۴۲ به خاک بحرین ورود نماید.

لیکن چو قضا نوک قلم راند بامضا آن را نتوان دفع به شمشیر و سپر کرد  
هر تیر که از قبضهٔ تقدیر برون شد کی شاید از آن تیر به تدبیر حذر کرد  
گردون که بود، چیست ستاره، چه بود مهر فرمان قضا بود و حوالت به قدر کرد<sup>۸</sup>

دوران اقامت پربرکت فیضی در امارت بحرین بیش از چهارده سال به طول انجامید و در آن جا صاحب دو فرزند گردید، یکی دختر به نام می که امروزه در انگلستان زندگی می‌نماید و دیگری پسر به نام نیشان که در کشور استرالیا ساکن و هر دو شاداب و ریّان و متباهی به امر حضرت منان اند. فیضی طی سکونت در بحرین با دشواری‌ها و پیروزی‌های بی‌شمار مواجه شد که شرح و بسط آن از حوصلهٔ این وجیزه خارج است. همین قدر می‌توان اذعان نمود که او و عائله با روحی سرشار از تسلیم و رضا گزند سختی‌ها را با صبر و استقامتی خلل‌ناپذیر تحمل نمودند و لحظه‌ای فتور روا نداشتند و به لسان جان گفتند:

تفویض او کنم من ازین پس امور خویش عزمی ازین نباشد فرخنده‌تر مرا  
درع توکل است بلی کاندرین مصاف آمد دلیل و رایت فتح و ظفر مرا  
گرچه زاد توکل موفور بود و توشهٔ عبودیت و رضایت مشهود، ولی عرصه روز به روز بر عائله

تنگ تر می شد و صدای کوس نو میدی بلندتر می گردید. جسم از فقدان غذا نحیف می گشت و توانائی رو به زوال می گذاشت. بالاخره کار به جائی رسید که خادمه بیت را که در اثر تنگدستی مرخص نموده بودند روزی درب خانه بکوبید و با چشمی اشکبار مشتی خرما به رسم هدیه بیاورد و با زبانی لرزان بگفت که خدا را سوگند بجز این در خانه نبود که نثار قدمتان کنم و مویه کنان به کوی خود بشتافت. عجباً که آفریدگار بی همتا با شعله جانسوز، ذهب وجود را در بوته امتحان می افکند تا ناب و ابریز شود!!

قیامت کسی بیند اندر بهشت که معنی طلب کرد و دعوی بهشت  
 به معنی توان کرد دعوی درست دم بی قدم تکیه گاه نیست سست  
 بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی احسن الی من آسا<sup>۹</sup>

آری، به عون و عنایت الهی اندک اندک نسیم موهبت و مرحمت به وزش آمد و غموم هموم مرتفع گشت. تنگی و عسرت به رخاء و رفاهیت تبدیل گردید و دشمنان عنود ره دوستی و اخوت پیمودند و قلب ممرّد فیضی مهجور را مستبشر ساختند. لکن مسرت حقیقی با وصول عنایت لاتحصای مولای بی همتا جلوه نمود که فیضی عزیز را "فاتح روحانی عربستان" اعلان فرمودند.

نحمد الله قائم بالذات مالک الملک محیی الاموات  
 مثبت الحق ماحی الباطل عالم الغیب جامع الاثبات<sup>۱۰</sup>

### عضویت فیضی در هیأت معاونت ایادی امرالله در آسیا

سال ۱۹۵۱ میلادی شاهد تشکیل اولین هیأت بین المللی بهائی در ارض اقدس گردید و سنه ۱۹۵۲ معرّز به تعیین و تسمیه اولین فئه از عصبه جلیله ایادی امرالله در عالم بهائی گشت. حضرت ولی امرالله جامعه اعظم را دعوت فرمودند طی شانزده ماه باقیمانده تا انعقاد جشن قرن اختتام دوره دیانت بایته و اظهار امر خفی حضرت بهاءالله در سیاه چال، با همتی بلیغ روح وحدت و یگانگی از خود ظاهر نمایند و متذکر گردیدند «دوره تکامل اداری امرالله که متوالیاً مراحل محلی و ناحیه ای و ملی و بین المللی را طی کرده است در جشن های آینده وارد مرحله بدیعی می گردد که مدت ها انتظار آن می رفت و آن عبارت از استقرار روابط اداری در بین قازات مختلفه است.»<sup>۱۱</sup>

سپس هیأت های ایادی امرالله در ارض اقدس و قازات آسیا و اروپا و امریکا تشکیل گردید و اعضاء هیأت معاونت در اقطار مختلفه جهان تعیین شدند تا به معاونت و نیابت و خدمت ایادی امرالله پردازند. فیضی نیز بدین سمت در منطقه عربستان برگزیده شد و از جمله نتایج باهره این تعیین سودمند، آغاز سیر و سفر فیضی به مناطق عربی و نواحی سائره و ملاقات یاران و یاوران الهی بود که اکثر آنان با مکاتبه مستمره از راهنمایی ها و عواطف قلبیه آن نفس نفیس برخوردار بودند و تاکنون به فیض لقایش نائل نگشته بودند. حضور فیضی در کنفرانس بین القازات هندوستان به سال ۱۹۵۳ و

سپس سفر به قاره استرالیا در معیت حضرت ایادی امرالله علی اکبر فروتن و تجلی ذکاء و صفاء و لطف و ولاء بی‌شائبه‌اش در آن جمع نورانی تالوؤ بی‌نظیری داشت. دوست محضر پر روح و ریحانش را می‌ستود و بیگانه مفتون رخ خندان و صوت ملیحش می‌شد.

### تشکیل محفل روحانی ملی شبه جزیره عربستان

اهداف نقشه چهل و پنج ماهه محفل ملی ایران یکی پس از دیگری تحقق پذیرفت و مراکز و جمعیت‌های بهائی و محافل روحانی در صفحات عربی تأسیس یافت و حضرت ولی‌عزیز امرالله در تلگراف مورخ هشتم اکتبر ۱۹۵۲ حلول سال مقدس ثوی طلوع شمس ظهور را تبریک و تهنیت گفته اعلان فرمودند عدد محافل روحانی ملی در منطقه آسیا به بیش از ۱۳ محفل روحانی در ظل نقشه ده‌ساله جهاد کبیر اکبر خواهد رسید. محفل روحانی ملی شبه جزیره عربستان نیز از جمله این محافل بود. مولای قدیر ضمن تلگراف مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۵۲ خطاب به محفل روحانی ملی امریکا بشارت قرب تأسیس محفل روحانی مرکزی در شبه جزیره عربستان را اعلام و فرمودند: «مراکز اداری بهائی که... مستمراً ازدیاد یافته مبشر تشکیل انجمن شور روحانی بهائی در شبه جزیره عربستان است که منتهی به ارتفاع رکنی دیگر از ارکان بیت عدل اعظم در قطب عالم اسلامی خواهد گردید.» زیارت این مژده فرح‌بخش قلوب کافه مهاجرین و مهاجرات بلاد عربیه خاصه فیضی عزیز را نشه‌ای تازه بخشید و غرق در دریای سرور و حبور نمود. آنچه از قلم مولای اهل بها جاری شد با تأیید جمال اقدس ابهی در حیز ادنی تحقق پذیرفت. محافل روحانی در مدن و دیار مذکوره کل من دون استثناء تشکیل گردید و هیکل انور در توفیق عمومی جدیدی که از یراعه عز نازل، این عنوان را مذکور فرمودند: «احبای الهی و اماء الرحمن در کشور مقدس ایران و ممالک مجاوره هندوستان و افغانستان و عراق و عربستان و مصر و سودان و سوریه و لبنان طراً ملاحظه نمایند.»<sup>۱۲</sup>

محفل روحانی ملی شبه جزیره عربستان نیز در رضوان سنه ۱۱۴ بدیع تأسیس و فیضی عزیز به ریاست آن محفل برگزیده شد. بشارت تشکیل محفل به خاک پای مبارک مولای عالمیان معروض گشت و موجب مسرت خاطر اطهر شد و عنایت و مرحمت غصن ممتاز دوحه بقا به محفل جدید ابلاغ گردید و رعایت حزم و احتیاط در امور توصیه شد. فرح و ابتهاج بی‌کران فیضی از این بسط و تقدم فرخنده در رقائم و مکاتیب مختلفه و مخططات متنوعه‌ای که در آن ایام بر روی اوراقی آراسته به گل و غنچه تحریر گشته و اغلب شامل اشعار نغز و دل‌انگیز بود نمایان است.

نشستم دوش من با بلبل و پروانه در یک جا سخن گفتیم از بی‌مهری جانانه در یک جا  
من اندر گریه، بلبل در فغان، پروانه در سوزش تماشا داشت حال ما سه تن دیوانه در یک جا  
آفاق خدمات و مجاهدات فیضی با تشکیل محفل روحانی ملی بسی توسعه یافت و از هر سو  
رقعه دعوت به سویش فرستاده شد تا اراضی قلوب مشتاقه را در آن اقالیم نایه شاد و مستبشر فرماید

و یاران راستان را با زیارت روی دلجویش و استماع بیانات شکرینش مستفیض سازد. آن بلبل خوش‌الحان که رمزی از فروتنی و جانفشانی بود به کمال رأفت اجابت می‌فرمود و موکول به تشکیل جلسهٔ محفل روحانی ملی در آن آفاق می‌نمود.

### ارتقاء فیضی به مقام ایادی امرالله

فیضی در تابستان سال ۱۹۵۷ سفری به ایران و اروپا نمود و در اثناء اقامت در آلمان، تلگرامی از ارض اقدس دریافت نمود مبنی بر اینکه به فرمان مطاع مولای حنون به رتبهٔ ایادی امرالله ارتقاء یافته و تارکش به خلعت این اکلیل جلیل مخّلع گردیده است. فیضی که هرگز تصوّر چنین فضل لانهی را نمی‌کرد لرزه بر اندامش افتاد و منصعق شد. جمال قدم و اسم اعظم در شأن و منزلت ایادی امرالله می‌فرمایند، قوله جلّ کبریائه: «الصّلوة و السّلام و التّکبیر و البهاء علی ایادی امره الذّین ما منعهم ضواء الانام عن التّقرب الی الله ربّ الارباب. نبذوا ما سوئه و اقبلوا الیه باستقامة انکسر بها ظهر الاشرار. ما منعهم اعراض المعرضین و اعتراض المشرکین الذّین یتکلمون باهوائهم لیصدّوا عن سواء الصّراط.»<sup>۱۳</sup> عجب نیست صفاتی را که حقّ جلّ جلاله در منقبت ایادی نازنین امرش ذکر فرموده مصداقش در خصائل و سجایای فیضی مشرق و لائح باشد چه که ضوضای انام او را از پای درنیارود و اعراض معترضین از اطاعت فرمان محبوب آسمانی باز نداشت بلکه بر همّتش بیفزود و استقامتش صفوف معاندین را در هم شکست و کینهٔ دشمنان را به مهر و دوستی تبدیل نمود.

### صعود حضرت شوقی افندی ولیّ عزیز امر الهی در نوامبر ۱۹۵۷

وا اسفا که چند صباحی بیش از این وقائع نگذشت و ناگهان رجهٔ کبری و بلیهٔ عظمی حدوث یافت. مولای مهربان عالم و عالمیان را ترک فرمود و به رفر ف اسمی و ملکوت علا عروج نمود. بهائیان در سراسر جهان از این سانحهٔ جانگداز غرق در دریای حزن و الم گشتند و در ماتم سلطان عشق خون گریستند. فیضی با ندبهٔ دل و مویهٔ جان به انگلستان شتافت تا به معیت سائر همقطاران عظام، ایادی معرّز امرالله، در مراسم تشییع عرش محبوب آفاق مشارکت نماید. با دلی شکسته و کتیب که در دریای رنج و احزان بی‌کران مستغرق، و با چشمانی مرمود که سیل اشک بی‌پایان از آن منهمر، و با صدی ملتهب و طافح از هموم و کروب که با هزاران سهم محن و آلام مشبک، و با قلبی رنجور از فراق یگانه دلبر رؤوف و حنون و با لحنی لرزان که آه جگرسوز از غیبت محبوب دو جهان از آن مسموع، صلوة اخیر را بر عرش مولای بیچون تلاوت نمود و با زمزمه‌های آتشبار به این راز دمساز بود که ای دلبر یکتایم جانم به فدایت، ای دلبر یکتایم جانم به فدایت.

جام خالی ماند و خُم بشکست و شور از خلوت میخانه رفت

مست مست عشقم و سر در هوای طارم تاک تو دارم<sup>۱۴</sup>

## خدمات بیست و سه ساله فیضی در رتبه ایادی امرالله

پس از رحلت پرحرقت مولای بی‌همتا، مجمع ایادی امرالله در ارض میعاد مجتمع گردید و به مشاوره در نحوه اداره امور جامعه جهانی پرداخت و به این نتیجه رسید که هیأتی به نام "هیأت ایادی امرالله مقیم ارض اقدس"<sup>۱۵</sup> مشتمل بر نه نفر از حضرات ایادی امرالله را برگزیند و رتق و فتق مهمام امور اداری جامعه را به آنان تفویض نماید و خود مجمع سالانه تشکیل دهد و به امور کلی جامعه رسیدگی نماید و اهداف نقشه جهاد کبیر اکبر را که مولای توانا تنظیم فرموده‌اند کاملاً به اتمام رساند تا زمانی فرا رسد که رایت بیت العدل اعظم الهی، ذروه اعلائی نظم اداری بهائی، در قطب عالم امکان افراشته شود و امور جامعه به موجب نصوص صریحه کتاب اقدس، ام الكتاب آئین بهائی، به ید اقتدار آن مرجع مصون از خطا سپرده شود. فیضی به عضویت "هیأت ایادی امرالله مقیم ارض اقدس" انتخاب گردید و در ارض میعاد استقرار یافت. خطه عربستان محدود بود، نطاق خدمتش به سراسر جهان کشیده شد. کشور بحرین دور و مهجور بود، سیر و سیاحتش آفاق گیتی را در بر گرفت ولی دریغاً که دگر بار قدم به خاک عربستان نهاد و دل و جان عزیزان دیرینش را به آتش هجرش بسوخت.

فیضی به مقتضای وظیفه مهمه‌اش در جوار بقاع متبرکه سکنی گزید و بدین ترتیب زائران کعبه مقصود را مستمراً ملاقات می‌نمود و قلوبشان را با حکایات شیرین و پرجذبه مؤمنین صدر امر بها که به کمال شجاعت و شهامت در ره مقصود سلطان بقا به خدمت و مجاهدت قائم بودند مسرور و شادمان می‌ساخت. همچنین با جم غفیری از یاران رحمانی در پهنه گیتی به مکاتبه می‌پرداخت و آنان را از عشق بی‌قرار و محبت سرشارش خرسند و مشعوف می‌نمود. شرقی و غربی در نظرش یکسان بودند و همگان را از منقبت حضورش سرمست می‌فرمود و از وصول مخططات زیبایش سرافراز می‌ساخت.

فیضی به علت آگاهی کامل به زبان‌های فارسی و عربی و انگلیسی و فرانسوی، نقش خاصی در مذاکرات و مشاورات هیأت ایادی امرالله مقیم ارض اقدس ایفاء می‌نمود و با درایت و کیاست و فراست جبلّی و وقوف کامل به آثار الهی و به معیت ایادی عزیز امرالله حسن بالیوزی مترجم ارزشمندی از برای آن هیأت نورا شد و به همکاران عظام که بعضی فقط به یک لغت از لغات عالم تکلم می‌فرمودند کمک و مساعدت شایانی می‌نمود و هنگامی که جناب بالیوزی به انگلستان بازگشت فرمود نقش فزون‌مایه فیضی بیش از پیش ظاهر و نمایان گردید.

فیضی در بدایت اقامت در مرکز جهانی بهائی به علت کثرت کار و مشغله بی‌شمار به ندرت از ارض اقدس خارج می‌شد و نخستین بار به رفقت ایادی عزیز امرالله جناب لروی آیواس نماینده مولای توانا در کنفرانس بین القارات جا کارتا در سال ۱۹۵۸ حضور یافت و به القای خطابه‌ای دلنشین مبادرت فرمود و همچنین به ترجمه بیانات شیوای زمیل جلیل القدر خویش قیام نمود و متعاقباً به

اقالیم پاکستان و اندونزی و مالایا و برمه و هند سفر نمود.

یکی دیگر از خدمات برجسته فیضی رسیدگی به مسأله نقض و انحراف بعضی از اعضاء محفل روحانی ملی فرانسه بود که به پاریس شتافت و به کمال جدّ و جهد به مقابله با غافلان پرداخت. برخی از منحرفان از حقیقت امر آگاه شدند و طریق صواب پیمودند و با ثبوت و رسوخ تامّ به وثاق ایمان و ایقان رجوع نمودند و شرمه معدودی در ضلالت و گمراهی خویش پافشاری نمودند و به قعر چاه نقض سرنگون شدند و شمل اهل بها از لوٹ وجود آن متمرّدین ناکصین پاک و منزّه گردید.

از جمله خدمات پرارزش فیضی شرکت در کنفرانس‌های بین القارّات و مؤتمرات قاره‌ای در انحاء مختلف گیتی بود که طیّ آن با جمع کثیری از یاران الهی از نزدیک آشنا شد و رشته شوق و الفتی ناگسستی با آنان برقرار نمود. فیضی پس از اختتام این کنفرانس‌ها به کشورهای مجاور عزیمت می‌فرمود و در جمع یاران رحمانی به ایراد نطق‌های مؤثّر و جانبخش می‌پرداخت و در بین عموم هیجانی زائد الوصف ایجاد می‌کرد و محتملاً با رؤساء و اصحاب فکر و اندیشه در آن ممالک ملاقات می‌فرمود و حقائق امریه را گوشزد می‌کرد. از جمله ملاقات با رئیس جمهور کشور هندوستان بود که در اثناء آن با بیانی شیوا حقانیت آئین بها را تشریح نمود و برخی از تعالیم الهیه را که ضامن صلح و آشتی بین المللی است توضیح داد و مورد تقدیر و فیر رئیس جمهور کشور واقع شد. اسفار عدیده فیضی او را به چهار گوشه جهان کشاند. در قاره آسیا به هند و پاکستان و تایلند و ژاپن و سنگاپور و مالزی و اندونزی و ایران و ترکیه سفر نمود و با وجهی بسیم به ملاقات یاران امر عظیم شتافت و بشارات ترقیات محیر العقول آئین یزدان را به سمع آنان رساند و زمانی به قاره استرالیا روی آورد و به زیارت احبای نازنین آن اقلیم و همچنین جزائر اقیانوس آرام توفیق یافت و برهه‌ای با یاران جزائر فیجی و ساموآ ملاقات نمود و دل و دیده آن شیفتگان را با بیانات شغف‌انگیز خود پیرامون بسالت و شجاعت مؤمنین صدر امر شاد و مسرور ساخت. گاهی به اقالیم امریکای شمالی و جنوبی توجه نمود و در جلسات پرهیجان یاران راستان آن بلدان حضور یافت و از احتیاجات ضروریّه شریعت الهی و تأکیدات مبرمه دیوان عدل اعظم ربّانی سخن گفت و ایامی به کشورهای اروپائی روی آورد و اهمیّت تکمیل اهداف محلّی و ملی و بین المللی را شرح و بسط داد و یاران رحمانی را به خدمت آئین سماوی تشویق نمود و گاهی در میان یاران مشتاق مهد امرالله حاضر شد و پیر و برنا و شیخ و شاب را با بیانات فرحبخش و سخنان جان‌افزایش به اهتزاز آورد. هیهات که در این اسفار متعدّده میسر نشد قلوب مهجوره دوستدارانش را در اقالیم عربیه با وجود ذیجودش و روی مهر و پیش التیام بخشد و شغف و شغف بی‌پایان عطا فرماید.

به هر جا گذری می‌کرد بر حلقه دلدادگانش می‌افزود و با آنان باب مکاتبه می‌گشود. امروزه صدها بل هزارها طغری و قطعات زیبا از مراسلات و مخطّطات گهربارش زینت بخش منازل یاران در سراسر جهان است و گواه بر این حقیقت که هر جا بوده تعلق و تعشق دوستانش را به بوتّه فراموشی

نسپرده بلکه این رشته ناگستنی را نشئه‌ای جدید بخشیده است. مثلاً از سنگاپور خطاب به یکی از دوستانش نوشت:

گر برکنم دل از تو، بردارم از تو مهر  
این مهر بر که افکنم، این دل کجا برم؟  
و از جزائر فیجی در اقیانوس آرام به دیگری مرقوم داشت:

سالی دگر گذشت و امیدی دگر گذشت  
آوخ که تا شدیم خبر بی‌خبر گذشت  
و از یکی از کشورهای امریکای لاتین به یکی از احبای راستین نوشت:

چه باعث شد که یادی از من بی‌خانمان کردی  
دل افسرده‌ای را با بیانی شادمان کردی  
به راستی نامه‌های او بود که دل افسرده حبیانش را مملو از وجد و طرب می‌ساخت و درس عشق و دلدادگی می‌آموخت.

از جمله مجهودات قیمه فیضی نگارش کتب و مقالات مضمون آفرین به فارسی و انگلیسی و همچنین ترجمه کتاب گوهر یکتا به قلم حضرت ایادی امرالله امه البهاء روحیه خانم بود که با شیوه‌ای سلیس و استوار و روندی پراج به فارسی درآمده است. در اواخر دوره زندگی خلاصه‌ای نیز از کتاب بهجت الصدور تألیف مروّج عظیم امرکریم و قدوه حسنه شرع فخیم جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی را به سبکی دلنشین به انگلیسی برگرداند و تحفه ارزشمندی به جامعه بهائی در مغرب‌زمین اهداء فرمود.

از جمله خدمات فائقه فیضی استقرار شمائل پر حشمت و جلال حضرت ذیجود در مؤتمرات بود تا شرکت‌کنندگان از زیارت آن طلعت بی‌مثال متبرک و متباهی‌گردند. شرح جذبه و شوق فیضی در آن اثناء وصف‌ناپذیر است. رخس متبسم و به حبّ محبوب لایزالی متجلی و صدرش از سطوع طلعت شمس ظهور منشرح، قطرات اشک شوقش بر گونه روان و لسان شکر و سپاسش به آستان اب سماوی جاری که این چه فضلی است شامل حال بندگان بی‌نوایت فرمودی و این چه موهبتی است ارزانی داشتی. پرده از وجه صبیحت به یک سو افکندی و دیده عبادت را به زیارت طلعت ابهایت روشن و منیر ساختی.

از جمله خدمات جلیله و مجهودات نفیسه فیضی نمایندگی دیوان عدل اعظم الهی در مؤتمرات مختلفه و تأسیس محافل ملیّه جدیده و توجیه و تنویر افکار و آراء صائبه در شمل مؤمنین به امر حضرت ربّ العالمین بود. حضور فیضی در اجتماعات و احتفالات در شرق و غرب گیتی شور و انجذاب و نشور و انتعاش جدیدی برپا می‌کرد. یاران با وجد و طرب بیانات سحرآمیزش را استماع می‌نمودند و با روحی نباض نصائح مشفقانه‌اش را مجری می‌داشتند.

از جمله خدمات فاضله فیضی آن بود که خصائص ممیزه و خصائل ممدوحه نفوس را جستجو می‌کرد و آنان را در تقدّم و پیروی از موهبتی که حقّ به رایگان به آنها عطا فرموده تشویق و تحریص می‌نمود و در اثر تشویقات مکرره‌اش جمّ غفیری استعدادات درونی خویش را دریافتند و از آن



مواهب مکنونه در خدمت امر سلطان احدیّه استفاده شایان کسب نمودند. امروزه جمع کثیری از این نفوس خبیّره در سراسر جهان به مدارج عالیّه ترقّی دست یافته موجب سرفرازی جامعه و وسیع الانتشار امر الهی گشته‌اند.

### صعود فیضی

چهار سال قبل از فراقش در نامه‌ای به یکی از یاران عربستان وصف حال خود را چنین شرح داد:

«دیگر نگارنده را چیزی باقی نمانده که نثار راه محبّت شما نماید. قلب ضعیف و قند غالب، پاها ناتوان و راه‌ها دور و صعب العبور. سر دائماً سرگردان و چشم از حسرت دیدار یاران حیران و گریان. اگر هم ملاحظه می‌فرمائید که حرکتی دارم به نفثات روح القدس عصبه مجلّله الهیه است، چون می‌فرمایند، راه را پیش گرفته می‌روم تا کجا بمانم و چیزی نگویم و یا بیفتم و چون مگس دست حسرت بر سر زدم.»

آری، به کزّات در حین ایراد خطابه طپش شدت یافت و لسان از تکلم باز ایستاد به نحوی که او را به بیمارستان منتقل نمودند و اطباء حاذق آسایش کامل توصیه کردند. ولی فیضی عزیز راه و روش دیرینه را ادامه داد و ابداً اعتنا نمود.

در سنوات اخیرّه حیات، امراض متعدّده بر جسم نحیف آن ابرمرد غیور و پرنشاط مستولی شد. شمع دل‌افروزش ره انتها پوئید و گرد سپیدی بر تارکش نشست. خزان عمر به شتا تبدیل شد و آثار رخوت در قلب پدیدار گشت. پرده نسیان حاجب و حائل گردید و خسته و اوفتاده شد. پای از تحرّک و تحوّل باز ایستاد و آفتاب حیات رو به افول گذاشت. بالاخره در شهر القدره سنه ۱۲۷ بدیع (۱۹۸۰ میلادی) طیر روحش به عالم بالا پرواز نمود و در گلستان عنبرفشان ارض میعاد به خاک سپرده شد. پس از عروج آن روح پاک به عالم افلاک پیامی از ساحت ارفع بیت العدل اعظم در رثائش صادر گردید.<sup>۱۶</sup> آری، مولای مهربان او را فاتح روحانی عربستان نامید و با انتصابش به مقام ایادی امرالله ذکرش را در صفحه تاریخ عصر تکوین دور بهائی خلود و ابدیت بخشید. در یکی از الواح مبارکه، حضرت مولی الوری جلّ ثنائه عزّت و سطوت فتح ممالک قلوب را چنین توصیف می‌فرمایند، قوله الکریم:

هو الله

ای منجذب جمال ابهی، فتح ممالک در این خاکدان فانی و کشورستانی به شمشیر خونریز است و آلات آتشبار شرانگیز، لهدا نه مبارک است نه فرّخ، بلکه جهانگیری و کشورگشائی به کلمه الهی است که آن حیات ابدی بخشد و نفوس را از موت سرمدی نجات دهد. جان نگیرد، روان بخشد.

مانع زندگی نگردد، پابندگی دهد. دیده‌ها را کور ننماید، کوران را بینا کند. خنجر به جگرگاه نزنند، بلکه آگاه کند. اینست فتح الهی و کشورگشائی در نزد بندگان الهی. امیدوارم به آن موفق و مؤید گردی... ع

فیضی از آن دم که تحصیلاتش در لبنان خاتمه یافت و برای کسب اجازهٔ مراجعت به ایران به محضر انور مولای رؤوف شتافت و از فم مبارک این نصیحت کریم را اصغاً نمود که به زینت و زیور دنیای خاکی دل نبندد و سرآمد جوانان شود با عزمی راسخ کمر به خدمت اسم اعظم و رمز منمنم بر بست و تا نفس اخیر قلباً و لساناً و با عشق مولای بی‌همتا به مجاهدت قیام نمود، قیامی که هرگز قعود در پی نداشت. محویت و نیستی فیضی در عدم تشبث به زینت و زیور دنیای خاکی زبانه زد خاص و عام است. حکایت کنند که روزی یکی از یاران الهی نسخه‌ای از کتاب مستطاب اقدس در دست فیضی دید و تمجید و تحسین گفت. فیضی آن کتاب نفیس را به وی هدیه نمود و آن یار روحانی از قبول خودداری کرد خاصه وقتی دانست که این تحفهٔ ثمین را هیکل انور به فیضی عنایت فرموده بودند. اصرار آن دوست عزیز نتیجهٔ نبخشید و فیضی بیان کرد که من در زندگی سلب مالکیت هر چیز از خود نموده‌ام. جمال قدم جلّ اسمه الاعظم می‌فرماید: «طوطی بی‌نطق از صعوه کم‌تر به نظر آید و شمس بی‌نور و بهاء البته از ذرهٔ پست‌تر. پای محبت مستقیم کن تا سر رأفت برافرازی و قلم نیستی بر لوح منیر دل بکش تا علم هستی فوق جبل قدرت برپا نمائی.» فیضی همواره می‌گفت: «بعد از او نام و نشانی نخواهم» و این بیت شعر را که گویای حال اوست به خط زیبای خود نگاشته است:

هر که جز کام تو جوید باد یا رب تلخکام      هر که جز نام تو گوید تا ابد خاموش باش  
وفا و ولایت و نیستی و فنایش و عشق بی‌حد و حصر به مولای محبوبش در قطعهٔ ذیل که اثر خامهٔ اوست روشن و آشکار می‌باشد:

قربان چشم تو که رخ یار من بدید	قربان گوش تو که سخن‌های وی شنید
قربان آن سرت که فکندی به پای دوست	قربان پای تو که به کوی وفا دوید
قربان روی تو که ورا دیده چشم دوست	قربان قامتت که به بزم لقا چمید
قربان هیکلت که نشسته حضور حق	قربان خاطررت که دل از ما سوی برید
قربان آن دلت که شد آئینهٔ جمال	قربان آن لب‌ت که به پابوس او رسید
بودیم ما و تو همدم در حسرت وصال	مقصود تو برآمد و ... در این امید

و از فنای فیضی بعید نیست که از ذکر نامش در بیت اخیر امتناع نموده باشد.

باری، شرح خدمات فیضی در این مختصر میسر نشود و قصهٔ عشق در این خامه ننگجد.

همه جمال تو بینم چو چشم باز کنم      همه تتم دل گردد چو با تو راز کنم  
حرام دارم با دیگران سخن گفتن      و چون حدیث تو گویم سخن دراز کنم<sup>۱۷</sup>

## یادداشت‌ها

\* این مقاله بر اساس متن سخنرانی نویسنده که اول بار در هفتمین کنفرانس سالانه انجمن دوستداران فرهنگ ایرانی در شیکاگو (مه ۱۹۹۷) و سپس در دهمین مجمع سالیانه انجمن ادب و هنر (دوره ابوالقاسم فیضی) در لندگ (اوت ۱۹۹۸) ایراد کرده‌اند تهیه شده است.

۱- ملا محسن فیض - نام اصلیش محمّد و ملقب به ملا محسن فرزند مرتضی از اهل کاشان است که شخص اخیر فرزند شاه محمود می‌باشد. ملا محسن در قم متولد و به سال ۱۰۹۱ هجری قمری در کاشان وفات یافت و در قبرستان کرامات مدفون گردید. ملا محسن یکی از معروف‌ترین علماء امامیه قرن یازدهم قمری و معاصر شاه عباس ثانی است. پس از آنکه مدارج تحصیلات ابتدائی را طی کرد عازم شیراز شد تا از محضر سید ماجد بحرانی (متوفی به سال ۱۰۲۸ قمری، از فقها و شرعای شیعه و مشاهیر علمای عصر خویش و شیخ الاسلام شیراز فرزند سید هاشم بن علی ابن مرتضی) کسب فیض نماید. ملا محسن پس از تلمذ نزد سید ماجد بحرانی در محضر ملا صدرا نیز حاضر و به کسب فلسفه و حکمت پرداخت و سپس به مصاهرت ملا صدرا توفیق یافت و ملا صدرا لقب "فیض" را به او داد و داماد دیگر خود ملا عبدالرزاق لاهیجی را "فیاض" خواند. ملا محسن به قولی دارای دوست مجلد تألیفات مختلفه به زبان‌های فارسی و عربی در شئون فقه و حدیث و فلسفه و تفسیر می‌باشد و گروهی دیگر این عدد را بالغ بر ۱۲۰ تخمین زده‌اند و بعضی آن را ۸۰ مجلد خوانده‌اند. فیض اشعار نغز و دلکش نیز سروده و دیوان اشعارش مکرراً به چاپ رسیده است. از جمله تألیفات معروف وی کتاب الوافی (در شرح کافی)، تفسیر الصّافی، تفسیر الاصفی، علم الیقین، عین الیقین، المحجّة البيضاء فی احیاء کتاب الاحیاء، مفاتیح الشّرایع، الجبر و الاختیار است. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به دیوان اشعار مولانا محسن فیض کاشانی، چاپ پگاه، طهران، و همچنین کتب روضات الجنّات، قصص العلماء، لغت‌نامه دهخدا و غیره. محققین عقائد و نظریات گوناگونی در باره او اظهار داشته‌اند. یونگی ادواردویچ برتلس می‌گوید آثار منظوم ملا محسن به اندازه کارهای علمی او سرشار نبوده است اما چکامه‌های او یکسره غزل است. رجوع کنید به تألیف وی تحت عنوان تصوّف و ادبیّات تصوّف، ترجمه سیروس ایزدی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر. از جمله اشعار معروف فیض این دویتی است:

با من بودی منت نمی‌دانستم      یا من بودی منت نمی‌دانستم  
رفتم چو من از میان، تو گشتی پیدا      تا من بودی منت نمی‌دانستم

۲- ملا صدرا - محمّد ابراهیم صدرالدین شیرازی معروف به ملا صدرا یا صدر المتألّهین متولد به سال ۹۸۰ و متوفی به سال ۱۰۵۰ قمری در بصره می‌باشد. وی از بزرگان فلاسفه و حکمای ایران و بنیان‌گذار "حکمت متعالیه" (Transcendent Theosophy) یا به قول پرفسور کوربن "حکمت الهی" است و همچنین صاحب فرضیه‌های اتحاد عاقل و معقول، "حرکت جوهری" و "اصالت و وحدت وجود" است. تصنیفات ملا صدرا در حکمت و کلام، توحید و مبدأ و معاد و حشر و نشر و حدوث و قدم و جبر و تفویض و دیگر مباحثات فلسفی‌اش کلاً مبنی بر اصالت وجود می‌باشد. ملا صدرا تبعیت از مذهب شیعه اثنی‌عشری می‌نمود ولی چون مسأله تقلید را مردود می‌شمرد با دشمنی و عناد علمای اسلام در اصفهان مواجه شد و آنان از شاه عباس طرد و تکفیر او را از کلیه شهرهای ایران خواستار شدند و به این مناسبت ملا صدرا شهر اصفهان را ترک کرد و در قریه کهک در نزدیکی قم استقرار یافت و مدت هفت سال در آن مکان مهجور زندگی کرد و مجلس درس خود را برقرار نمود و کتب و رسائل مهم خویش را در این نقطه به رشته تحریر درآورد. سپس به دعوت اللهوردی خان حاکم فارس به شیراز رفت و در مدرسه‌ای که به جهت او بنا نموده بود به تدریس حکمت و فلسفه پرداخت. ملا صدرا هفت بار به سفر حجّ به مکه معظمه مشرف شد و در آخرین بار در مراجعت در بصره بدرود حیات گفت و در همان جا به خاک سپرده شد. ملا صدرا اکثر تألیفات خود را به عربی نگاشته ولی چند رساله نیز به زبان فارسی تألیف نموده و از جمله تصنیفات معروف او می‌توان الاسفار الاربعه، العرشیه، القسبات، الشواهد الزبویه فی المناهج السلوکیه و همچنین کتاب المشاعر را نام برد که کتاب اخیر را کوربن به فرانسه

ترجمه نموده و بديع الملک میرزا عماد الدوله به فارسی برگردانده و در شمارگنجینه نوشته‌های ایرانی، شماره ۱۰ به چاپ رسیده است.

۳- کریم خان زند مؤسس سلسله زندیه در ایران است.

۴- حضرت ولی امرالله، تلگراف مبارک مورخ ۱۹۴۶ خطاب به محفل روحانی ملی ایران.

۵- تویع مبارک حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایران.

۶- تلگراف منبع مبارک حضرت ولی عزیز امرالله خطاب به محفل ملی ایران.

۷- شیخ احمد احسائی - فرزند زین العابدین متولد ۱۱۶۰ یا به قولی ۱۱۶۶ قمری و مؤسس فرقه شیخیه است. خود در شرح احوالش گفته است که از نوادگان داغر فرزند رمضان و از اهل سنت بوده است و پس از آنکه داغر با پدر اختلاف پیدا کرد و پدر را ترک گفت به دهات احساء انتقال یافت و از طریقه سنت که مذهب پدرانش بود دست کشید و به شیعه امامیه گروید. شیخ احمد در اوان کودکی به مسائل دینی علاقه مفراطی نشان می‌داد و والدش او را به تحصیل علوم دینی گذاشت و وی در سال ۱۱۷۶ راهی نجف و کربلا شد و در مجلس درس آقا باقر بهبهانی و سید مهدی بحر العلوم که مرجع شیعیان بود حاضر شد و از سید مذکور اجازه روایت گرفت. پس از شیوع طاعون از عراق به وطن بازگشت و در احساء تأهل اختیار کرد و به بحرین رفت و مدت چهار سال در بحرین اقامت نمود و سپس به کربلا و بصره عزیمت نمود و مدتی در انزوا بسر برد و در سال ۱۲۲۱ قمری به همراه فرزندش شیخ علی به نجف و کربلا برگشت و از آن جا به ایران و یزد و سپس به مشهد مقدس رفت و مدتی با خانواده در یزد ساکن شد. فتح علی شاه که او را گرامی می‌داشت از او شخصاً دعوت نمود که به طهران برود ولی قبول ننمود و شاه ضمن نامه‌ای چند سؤال از او کرد و شیخ جواب داد و در مجموعه تألیفاتش به چاپ رسیده است. در سال ۱۲۲۵ عازم مجاورت کربلا شد و از طریق اصفهان به کرمانشاهان رفت ولی به خواهش شاهزاده محمد علی میرزا دولتشاهی دو سال در آن شهر بماند و سپس به حج رفت و در سال ۱۲۳۴ به زیارت حضرت رضا توفیق یافت و پس از سه ماه اقامت در یزد به اصفهان رو آورد و مورد احترام علما و مردم قرار گرفت به شأنی که شانزده هزار نفر در آن شهر پشت سر او نماز خواندند. شیخ احمد دارای تصنیفات مهم و بسیار است. از جمله شرح فوائد و شرح الزیارة است. شیخ احمد سرآمد اهل زمان و مسلم نزد همه و منزه و متقی بود و دربار ایران و اکثریت قریب به اتفاق علماء به او احترام می‌گذاشتند ولی نزد حکماء ارزش چندانی نداشت و می‌گفتند شیخ از مصطلحات فلسفی آگاهی کافی ندارد. نخستین کسی که با شیخ احمد به مخالفت علنی قیام کرد و او را تکفیر نمود ملا محمد تقی پدر شوهر حضرت طاهره قرة العین بود که پس از مدتی در همان شهر به دست یکی از مریدان شیخ احمد احسائی به هلاکت رسید و به شهید ثالث معروف گشت. ملا محمد تقی از شیخ احمد سؤال نمود که در مسأله معاد آیا شما با صدرالدین شیرازی هم عقیده هستید؟ شیخ گفت چنین نیست و اظهار نمود من معاد را هورقلیائی می‌دانم و آن هم در همین بدن عنصری است مانند شیشه در سنگ. ملا محمد تقی اعتراض نمود. بالاخره مذاکره به مشاجره در کلام تبدیل شد و همان روز وقتی که شیخ برای نماز به مسجد رفت علما او را همراهی نمودند و تکفیر شیخ در قزوین منتشر شد. شاگردان شیخ از او تقاضا نمودند که رساله‌ای در این زمینه بنگارد و او نوشت و ارسال داشت و حتی پیامی فرستاد و تقاضای مجلس عمومی کرد تا عقاید خود را آشکار و اعلان نماید ولی فایده نبخشید و عده‌ای از علما به تکفیر وی ادامه دادند. شیخ احمد نیز ایرادهائی به محیی‌الدین العربی و فیض کاشانی و ملا صدرا گرفته و گفته است اینان از ظاهر شرع اسلامی به دور رفته‌اند. شیخ احمد مدعی تطبیق حکمت با آیات قرآنی و دین اسلام و استنباط معقول است و خود را تابع ائمه اطهار می‌داند و می‌گوید خطا بر کلمات من راه ندارد برای اینکه من تابعم. شیخ احمد در حدود هفتاد و پنج سال عمر کرد و در سال ۱۲۴۳ قمری بدرود حیات گفت و در قبرستان بقیع در مدینه منوره به خاک سپرده شد. موارد اختلاف شیخ احمد احسائی با دیگر علما در مسأله معاد، معراج، وجود امام عصر، و مقام ائمه و نائب امام است. شیخ در مدت حیات خود سید کاظم رشتی را بعد از خویش به معلمی شاگردان معزفی نمود. آثار بی‌شمار مشایخ شیخیه از هزار افزون است. در آثار مبارکه بهائی از شیخ احمد

احسانی به نیکی نام برده شده است و از لسان قدم به "شیخ اجل" مذکور و می‌فرمایند بارقه حقیقت را مشاهده نمود و حضرت ربّ اعلیٰ او را مورد تکریم و تجلیل قرار داده‌اند.

۸- شعر از شمس‌الدین محمد صاحب دیوان است. برای اطلاع بیشتر از اشعار و شرح زندگی او به کتاب گنجینه سخن، ج ۶، ص ۴۶ تألیف ذبیح‌الله صفا رجوع شود.

۹- شعر از سعدی و ترجمه مصراع اخیر چنین است: خوبی کن به آن که به تو بدی نمود.

۱۰- شعر از نعیم سده‌ای است.

۱۱- حضرت ولیّ امرالله، پیام تلگرافی مورخ ۳۰ نوامبر ۱۹۵۱.

۱۲- حضرت ولیّ امرالله، توفیق مورخ سنه ۱۰۸ بدیع.

۱۳- حضرت بهاء‌الله در لوح عندلیب. مضمون بیان مبارک چنین است: صلوة و سلام و تحیت و نور الهی ایادی امرش را سزااست که هیاهوی مردمان آنان را از تقرّب به سوی خداوند متعال منع نمود. ایادی امرالله سوای او را ترک نمودند و با چنان ثبات و استقامتی به سوی او روی آوردند که پشت بدکاران شکسته شد. روی برگرداندن معرضین و اعتراض مشرکین و کسانی که در هوای نفس خود تکلم می‌نمایند تا موجب انحراف از صراط مستقیم عدل گردند آنان را منع نماید.

۱۴- شعر از جناب هوشمند فتح اعظم در صعود حضرت ولیّ امرالله است که در کتاب نم باران به چاپ رسیده است.

۱۵- این عنوان در زبان انگلیسی The Custodians of the Bahá'í Faith خوانده می‌شود.

۱۶- این پیام در صدر مجلد حاضر درج شده است.

۱۷- شعر از ابوسعید ابی‌الخیر است.

#### معنی لغات دشوار

سنی: بلندپایه - باسء و ضراء: سختی - ریّان: شاداب و تر و تازه - درع: زره - مخططات: خط‌نوشته‌ها - کثیب: اندوهگین - مرمود: گرفتار چشم‌درد - منهر: جاری، سرازیر - زمیل: همکار و هم‌پیشه - شردمه: گروه کوچک - شمل: جمع - منمنم: پوشیده - ثمین: قیمتی - صعوه: گنجشک.



با جمعی از مهاجرین عربستان